



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بحث دیروز عرض کردیم آن حماد که از حلبی نقل می کند حماد بن عثمان است نه حماد بن عیسی حالا بعضی از رفقا پرسیدند که در چنین مواردی ما چگونه باید تشخیص بدهیم؟ یکی از باب های مهم در کتب رجال تشخیص مشترکات است و یکی از کتابهای بسیار خوب در این رابطه معجم رجال حدیث آیت الله خوئی می باشد که عنایت ویژه ای به این موضوع دارد که "روا عن فلان" یعنی اساتید این شخص و اینکه از چه کسانی نقل کرده را معین می کند و "روا عنه فلان" یعنی شاگردان این شخص را معین می کند و اینکه چه کسانی از او نقل کرده اند و آیت الله خوئی در جلد ۶ معجم رجال حدیث حماد بن عثمان و حماد بن عیسی را ذکر کرده و همچنین کتاب جامع الروات تالیف محمد بن علی اردبیلی که از شاگردان علامه مجلسی بوده نیز در همین موضوع یعنی "روا عن فلان" و "روا عنه فلان" می باشد که در دو جلد جمع آوری شده و در زمان آیت الله بروجردی چاپ جدید شد و اما تنقیح المقال نیز کتاب بسیار خوبی است که در این رابطه نوشته شده است.

خب واما بچثمان در این بود که شارع مقدس در مسئله ارث درباره مریض احکام خاصی دارد اول اینکه "لو نکح المریض" و دوم اینکه "لو طلق المریض" که هر دو گاهی با اغراض شخصی مثل محروم کردن از ارث و یا ارث دادن به دیگری و خدمت به او صورت می گیرد، حالا ما باید این مسئله را با آیات و روایات مربوط به ارث تطبیق بدهیم تا حکمش مشخص شود.

أدله در اینجا چند دسته می شوند لذا باید به چهار موضوع توجه داشته باشیم تا بتوانیم بین آنها جمع کنیم: تخصیص، تخصص، ورود و حکومت.

تخصیص عبارت است از اخراج بعض افراد عام حکماً لا موضوعاً مثلاً می گوید اکرم العلماء إلا زیداً یا اکرم العلماء إلا الفساق منهم و یا در قران کریم گفته شده "نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم أنى شئتم" ولی در جای دیگر گفته شده "فاعتزلوا النساء فى المحيض" که این تخصیص آیه قبلی می باشد.

تخصص عبارت است از اخراج بعض افراد عام موضوعاً لا حکماً مثلاً گفته شده اکرم العلماء که خب جاهل موضوعاً از آن خارج است.

حکومت عبارت است تصرف أحد الدلیلین فى موضوع دلیل الآخر تنزیلاً و تشریفاً که این تصرف گاهی توسعه و گاهی تضییقاً می باشد مثل اینکه شارع گفته "لا ربا بین الوالد و ولده" که موضوع حکم حرمت ربا را نفی می کند و یا مثل قاعده "لا ضرر" که مریض را از حکم اولی و جوب روزه خارج می کند و یا مثل "لا شک لکثیر الشک" که آن را از احکام شکوک خارج می کند و یا مثل "الطواف فى البیت صلاة" که اینجا توسعه می دهد و داخل می کند و یا مثلاً گفته شده مسافر نمازش شکسته است و روزه نباید بگیرد و بعد می گوید "المقیم عشرة أيام متوطن" که مقیم عشرة أيام نیز تشریفاً و تنزیلاً داخل شده که تمام این موارد حکومت می باشند.

ورود عبارت است از اینکه با قیام احد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً از بین می رود مثل قبح عقاب بلا بیان که دلالت بر برائت عقلی دارد اما وقتی شارع بیانی آورد با قیام آن بیان و دلیل موضوع دلیل قبلی یعنی قبح عقاب بلا بیان تکویناً مرتفع می شود و از بین می رود.

خب حالا با توجه به چهار موضوعی که بیان کردیم به سراغ قران می رویم که فرموده: ﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ

واقع در زمان عده مثل زوجه می ماند البته فقط در زمان عده نه تا یکسال.

خب و اما در فقه ما دو مسئله بوجود آمده یکی نکاح مریض و دیگری طلاق مریض، کلام امام رضوان الله علیه را می خوانیم تا مطلب روشن شود، ایشان فرموده: «مسألة ۳: لو نکح المریض فی مرضه فإن دخل بها أو برأ من ذلك المرض یتوارثان، وإن مات فی مرضه ولم یدخل بطل العقد ولا مهر لها ولا میراث، وكذا لو ماتت فی مرضه ذلك المتصل بالموت قبل الدخول لا یرثها، ولو تزوجت وهي مریضة لا الزوج فمات أو ماتت یتوارثان، ولا فرق فی الدخول بین القبيل والدبر، كما أن الظاهر أن المعتبر موته فی هذا المرض قبل البرء لا بهذا، فلو مات فیها بعلة أخرى لا یتوارثان أيضا، والظاهر عدم الفرج بین طول المرض وقصره، ولو كان المرض شبه الأدوار بحيث یقال بعدم برئه فی دور الوقوف فالظاهر عدم التوارث لو مات فیها والأحوط التصالح»^۳.

خب و اما در موردی که "لو طلق المریض" نیز امام رضوان الله علیه فرموده: «نعم لو طلقها فی حال المرض ولو بانئا ومات بهذا المرض، ترثه إلى سنة من حین الطلاق، بشرط أن لا یكون الطلاق بالتماس منها، فلا ترث المختلعة والمباراة، وأن لا تتزوج، فلو طلقها حال المرض وتزوجت بعد انقضاء عدتها ثم مات الزوج قبل انقضاء السنة لم ترث، وأن لا یرث الزوج من المرض الذي طلقها فیها، فلو برأ منه ثم مرض ولو بمثل هذا المرض لم ترثه، ولو ماتت هی فی مرضه قبل تمام السنة لا یرثها إلا فی العدة الرجعية»^۴.

حالا ما می خواهیم ببینیم این دو مورد (نکح المریض و طلق المریض) که در اخبار ذکر شده اند و فقهاء ما نیز بیان کرده اند چه نسبتی با عموم آیه قران دارد که بماند برای فردا إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهَا الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهَا الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتْ مَنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ^۱، حالا در مورد مریض تغییر و تحولی بوجود آمده و گفته شده "إذا طلق فهو مریض" یا "إذا نکح فهو مریض" یعنی عموم قران دلالت دارد بر اینکه وقتی زنی در نکاح مردی باشد از او ارث می برد ولی این روایات می گویند وقتی مریض در حال مرض زنی را طلاق داد اگر آن زن تا یکسال ازدواج نکرد و آن مرد فوت کرد از او ارث می برد در حالی که قران کریم گفته ارث برای زنان شماسست و در اینجا زن طلاق داده شده. برای اینکه مطلب روشن شود باید به روایات مراجعه کنیم و چند باب را در نظر بگیریم:

اول: در باب ۱۲ از ابواب میراث الأزواج گفته شده که توارث بین زوجین است یعنی تا وقتی با هم زن و شوهر باشند و تا وقتی که زن در حبال شوهرش باشد ارث وجود دارد.

یک خبر از این باب ۱۲ را به عنوان نمونه می خوانیم: ﴿محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسن بن محبوب، عن العلا عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل یتزوج المرأة ثم يموت قبل أن یدخل بها فقال: لها المیراث وعليها العدة أربعة أشهر وعشر، وإن كان سمي لها مهرا يعني صداقا فلها نصفه، وإن لم یکن سمي لها مهرا فلا مهر لها»^۲.

دوم: در باب ۱۳ از ابواب میراث الأزواج اینطور گفته شده: "باب ثبوت التوارث بین الزوجین فی العدة الرجعية لا البائنة إذا طلق فی غیر مرض" یعنی وقتی زن را طلاق داد دیگر توارث وجود ندارد غیر از طلاق رجعی که در

^۱ سوره نساء، آیه ۱۲.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۲۹، ابواب میراث الأزواج، باب ۱۲،

حدیث ۱، ط الإسلامیة.

^۳ تحریر الوسیلة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۹۷، مسئله ۳، ط نجف.

^۴ تحریر الوسیلة، امام خمینی (ره)، ج ۲، ص ۳۹۶، ط نجف.